

است نه کبیره نباید جمیع کبر باشد بلکه باید بروز ن
فعالی جمع بسته شود و آنچه در قرآن است برخلاف
قاعدہ است و غلط است و ضمیر اینها لحدی الکبر یکمه
سقرا راجع است آقای م. فرمود علمای تفسیر از این
اعتراض چه جواب دارد اند در جواب گفته شد علمای
تفسیر فرموده اند که در اینجا مؤنث دارای السلف
تأثیث قیاس شده بمؤنث دارای تاء تأثیث ولی این
جواب درست نیست زیرا نمیتوان بیجهت و علتی خاص
این در اباهم قیاس کرد و حکم یکی را بدیگری دارد
باری همه جوابها که دارد اند کامل نیست و جواب
قطعی همانست که همه این آيات صحیح درست
است زیرا برهج فطرت اصلیه نازل شده و حق منبع
مجبوریه پیروی از قواعد معموله خلق خود نیست
بلکه کلام الهی میزان کلی است و مقیاس اصلی اما

علمای تفسیر بگمان آنکه هرچه برخلاف قواعد
مجموعه آنان باشد غلط است برای آیات قرآن که
برخلاف قواعد آنان است راه های دور و درازی -
پیموده و تأویلات عجیبه کرده اند که تضخک مینهش
الشکلی چنانکه رواقعه آیه یوسف وزلیخا عرض کرد م
که چه گفته اند عجب است که علماء آیات قرآنیه را
بهزار رحمت تأویل میکنند و هزاران حذف و اسقا ط
در آن قائل میشوند ولی وقتی بآیات حضرت بهاءالله
میرسند لسان اعتراض میگشانند و راه تأویلات را می
بندند با آنکه عین گفتار آنها در باره قرآن مجید
برآیات حضرت بهاءالله هم منطبق میشود و دفع هر
اشکالی بسیار آسان است اما متعصب آنان را وادار -
میکنند که در باره آیات قرآنیه رفع اشکال کنند و عین
همان را که میتوان در باره آیات حضرت بهاءالله

شده و دراصل لعله يالعليم بوده فرياد اعتراض بسر
 مياورند وزيريار نميروند و تعبير خود را که در مقابل
 اعتراض بر قرآن مجید ذکر کرده اند در این مرور قبول
 نمیکنند عجباً داوری دارم خدا يا من کسرا در اورکنم؟
 آفایان ببینید تعصّب چه میکند در اینجا آقای ع.
 سکوت کرد زیرا مدت گفتگو بطول انجامیده بود و ظهر
 نزد یک بود پس از صرف ناهار و مختصر استراحتی که
 اجتماع پاران از سرگرفته شد و نفر دیگر از آشنایان
 آقای م . هم تشریف آوردند آقای م . بماه افرمودند
 در باله گفتار خود را بیان کنید و بد وستان تازه پاره د
 خود فرمود که بحث ما با آقایان درباره دین بهائی
 بود و پس از محضار آقایان استفاده کرد یعنی آقای
 طاهر فرمود با جازه آقایان مطالبی را درباره معرفت
 الله و پرهان قاطع حقانیت دین الله و شریعت الله

گفت قبول نمیکنند مثلاً اگر در بیانات حضرت بهاء الله
 بپیکنند که فرموده لعل تصلون الى مقام . . . وامثال
 این فوراً اعتراض میکنند که لعل باید اسم وخبر را شتم
 باشد زیرا از حروف مشبهة بالفعل است ولعل تصلون
 غلط است زیرا لعل بی اسم آمده و چنان گرد و خاکسی
 بهوا میکنند که پناه بخدا امام در سایر مقامات فی المثل
 در شعر فلان شاعر عرب اگر لعل بی اسم باشد فوراً با
 هزار لیل میگویند که در اینجا اسم لعل مخد و فست
 و مانند این هشام انصاری در کتاب مفہیم اللہ بیب در
 زیل کلمه لعل که بدون اسم در شعر عرب آمده میگویند
 که اسم لعل مخد و شده و دراصل کلمه لعله با
 ضمیر بوده است ومصراع لعل ابی المفواد من که قریب
 را مستشهد میکند اما اگر بهائی در مقابل جمله لعل
 صلون . . . فی المثل بگوید که اسم لعل مخد و ف

بعرض میرسانم و بعد از خدمت مرخص میشوم آقایان
اظهار میل فرمودند و جناب طاهر چنین فرمود :
آقایان محترم عرض من درباره معرفی برها ن
قاطع است .

”برهان قاطع“

مردم امروز از هر فرقه و تابع هر نظریه و پیرو هر
دین و مذهبی که هستند در مقابل یکنفر بهائی که
برای اثبات امر اعظم جمال قدم باقامه دلائل و
براهین مختلفه عقلی و نقلی میبرد ازد بی محابا بنای
دانشمند میگذارند و سهرنحوی که هست از اعتراض خود
نمیکنند و گاه بلکه اغلب وقتی ارله بهائی را
میشنوند و میبینند چاره جذبیت خود هم میشوند مگر
مناقشه منکر ضروریات معتقدات خود هم میشوند
هذا افتخار که خود بنده ماسنخ، مسلم، طرف

گفتگو شده ام فی العتل در آغاز مقاله ازا و پرسیده ام
آقای محترم خواهشندم بفرمائید که سرکار پیرو کدام
یک ازادیان هستید ؟ در جواب گفته من پیرو دین
مبین اسلام هستم پرسیدم پیرو کدام مذهب از -
مذهب منشعبه اراسلام ؟ جواب گفته که پیرو مذهب
”قدس جعفری“ هستم . پرسیدم آیا احادیث مرویه
از اهل بیت عصمت و طهارت را قبول دارید ؟ طرف
مقاله از این سوال اظهار تعجب کرده و گفته البته
که قبول دارم مگر میشود منکر صحت احادیث مأثوره
از اهل بیت عصمت و طهارت شد ؟ گفتم بسیار خوب
خیلی خوشوقتم که با سرکار مقاله مشغول هستم
الحمد لله که یارا هل است و کار بسیار سهل . آنگاه
از روی احادیث مأثوره صحیحه که در کتب معتبره
شیعه وارد شده فی العتل با استدلال پرداختم و برداشتم

که نمونه از آن در کتاب مستطاب ایقان مندرج است
استدلال نمودم ناگهان شخص مسلم شیعه که طرف
مکالمه من تا اینجا بود چون در مقابل آن احادیث
صحیحه مؤثره خود را مجبور با قرار میدید بالحسن
شدیدی میگفت آقا اینها که دلیل نمیشود از کجا که
این احادیث صحیح باشد ؟ من ناچار برای او و
علامات احادیث صحیحه را نقل میکردم و بعد از آن
جمعیح آن علامات را با احادیثی که با آنها استدلال
کرده بودم منطبق میساختم و بر حسب درستور علمای
شیعه و پیشوایان اسلام در تأیید مضامین احادیث
ما ثوره مورد استدلال آیاتی از قرآن مجید میآوردم
طرف من وقتی که میدید احادیث مورد استدلال
جمعیحه مؤید بآیات قرآنی است و منی تواند در برابر
آنها مناقشه کند ناگهان بالحنی شد پس ترمیغت آقا

اصلًا من قرآن را قبول ندارم اینها که دلیل نمیشود
اگر است میگوئید ادله عقلیه بیاورید . در مقابل
ادله عقلیه هم هر طوری بود واژه راهی میشد مناقشه
میکرد و سهیچوجه زیربار ادله عقلیه هم نمی رفت و حتی
آنها را دلیل هم نمی دانست مثلاً با و میگفتم آقا شما
فرمودید که قرآن را قبول ندارید بسیار خوب بفرمائید
آیا خدا را قبول دارید ؟ میگفت البته وجود د
خدا که مثل روز روشن است گفتم بسیار خوب آیا
معتقد هستید که خدا عالم و قادر و حکیم و عادل است ؟
میگفت البته چطور میشود که خدا عالم نباشد اگر عالم
نباشد لازم میآید جا هل باشد اگر قدر نباشد لازم
میآید عاجز باشد اگر حکیم و عادل نباشد لازم میآید
سفیه و ظالم باشد گفتم بسیار خوب حضرت بهما "الله
قرب صد سال پیش از این علنًا بتمام مردم دنیا

اعلان فرمود که از طرف همان خدای عالم قادر حکیم
عادل مأمور بهداشت من علی الارض گردیده است
ملاحظه بفرمایید که از آغاز دعوت تاکنون که قریب
صد سال است با وجود مخالفت اقویای ارض از هر فرقه
وطایفه و دین و مسلک بدون استناد و آنکای بهیچیک
از وسائل و وسایط مادیه معموله از قبل شروع و مکنت
وجاه و جلال و ریاست و عصبیت قومیه وغیره ابا آنکه در
جمیع اوقات محبوس و گرفتار و اسیر مخالفین و منفی بلار
و دیاریود امرش پیشرفت کرد حجتتش ظاهر شد نوش
با هرشد رایش مرتفع شد و در جمیع الواح و آیات خود
فرمود که مرا خدای جهان و خالق جهانیان فرستاده
حال ملاحظه بفرمایید اگر این مدعی در ارعای خود
صادق نبود و دروغ نسبت خود را بخدا میدارد خدا
جور، عالم است میدانست که چنین مدعی کاذبی بنام

او خلق را گمراه میکند و چون عادل است میباشد
به محو و هلاک او اقدام کند و چون قادر راست میتواند
بلمحه ای او و آثارش را نابود سازد و چون حکیم است
دقیقه ای رحمو وقتی او تأخیرروا نمیدارد و نابراحت
حال نباید بهیچوجه اثربهای الله و شریعتش
واحکامش در عالم باشد ولی میبینیم که بر عکس با وجود
آنکه دشمنهای قوی که راشت روز بروز باعده م وسائل
ظاهره و با وجود حبس و زجر و نقی خود و اصحابا
معدود ش امرش روز بروز در پیشرفت است احکامش
تمرکز یافته معابر متعدده بنام نامی و اسم گرامیش
در انحصار مختلفه جهان بناده نظم اداری شریعتش
در نهایت متأنست استوار گردیده واستقرار یافته همین
طلب که ما برای العین میبینیم دلیل جلیل بسر
حقانیت ادعای آن بزرگوار است دیگر چه دلیلی

محکمتر و واضح تر و متین ترازاین میخواهید؟ و اگر
کسی بگوید که با این همه این مذهبی در ادعای خود
کارب است لازم می‌آید که خداوند که جلو این مدعی
کارب رانگرفته و از پیشرفت امرش ممانعت نکرده یا عالم
بوجود و ادعای او نباشد و بنابراین جهل خدا لازم
می‌آید و یا آنکه عالم با ادعای اوست ولی نمیتواند اورا محو
کند بنابراین لازم می‌آید که عاجز باشد و یا با وجود علم
وقدرت به محو اوقاد ام نمیکند لازم می‌آید که سفیه و
ظالم باشد و شما خودتان اقرار فرمودید که خداوند
جهان عالم و قادر و حکیم و عادل است و نظر باقرار شما
این مسئله مسلم است و از طرف دیگرهم ادعای پیشرفت
و تمرکز و تحقق مواعید بهاءالله هم مسلم است و چاره
جز اقرار و اعتراف بحقانیت و صدق ادعای حضرت
بهاءالله نیست. سخن که باینجا رسید طرف مکالمه

من گفت وای آقا اینها که دلیل نمی‌شود. کجا که
خدائی باشد؟ شما اول خدارابرای من ثابت کنید
آنوقت این فرمایشها را بفرمایید.
در ریاره اثبات خدا هم در مقابل هر دلیل و پرهائی
مناقشه‌های بیجامیکرد و سخنان حیرت آور می‌گفت که
زکر آنچه موجب ملال است در این رویه که ذکر شد
نه یکسانند مسیحی هم بتدریج منکرانجیل و روح القدس
و خدا نمی‌شود و یهودی وزردشتی هم بتدریج منکر
ضروریات معتقدات خود می‌شوند.
اما اگر طرف مذاکره شخص بی دینی باشد که پناه بخدا
بین دین های بلاد شرق عموماً بتقلید بید بین هستند
همانطور که دینداران شرق هم بتقلید دین دار می‌شوند
مود می‌که رایا مادر شرق عموماً دین ازین دینی میزند
جز چند کلمه از اصطلاحات مادر بین فلاسفه غرب یار

نگرفته اند و درست هم معنو آنها را نمی فهمند و تعجب
 اینجاست که جوانان بیدین ایرانی وقتی که می خواهند
 برای اثبات سخن خود تأکیدی بکار ببرند بحضورت
 عباس و امام زمان قسم می خورند و با این همه باز بیدین
 هستند . خلاصه اهل بہا^۱ امروز در مقابل اینگونه
 مردم قرار گرفته اند . باور کنید که پس از مکاله با یکی
 از این قبیل دین دارها یا بیدین ها چنان تأشیّری
 بلسان رست میدهد که تقریبی نیست تأسف اینجا
 که همه این طور هستند . فلان عالم روحانی نیاعمامه
 و عبا و سبجه و رداء و قتیکه با بهائی طرف سخن می شود پس
 از مشاهده قدرت استدلال و قوت برهان اهل بہا^۱
 فوراً منکر قرآن و پیغمبر و خدا می شود و با کمال بی انصافی
 بلجاج وجدال می پرسد ازد . عرض خود می برد و زحمت ما
 میدارد . من اغلب فکر می کرم که برای اقناع اینگونه

نفوس راهی پیدا کنم که نتوانند مناقشه کنند و اگر هم
 منکر خداشوند باز در مقابل متأثر آن دلیل خاضع
 شوند و سرتسلیم فرود آورند و اگر بظاهر هم اقرار
 بعظمت امر الله و قدرت بر اهیم جنده هدای نمی کنند
 در باطن حال و حقیقت قلب خود مقر و معتبر فگردند
 و مدتی در این خصوص فکر می کردم و از خداوند مستلت
 مینمودم که راهی بنماید تا آنکه در ضمن بیانات
 مبارکه بطلبی بخوردم و مستول من تحقیق یافت و در
 چند مورد آنرا در مقابل اشخاصی که طرف گفتگو بودند
 و خیلی هم جدل می کردند بکار بستم و نتیجه منظوره
 حاصل گردید و حتی قطع نظر اثباتات صدق ادعای
 جمال مبارک برای طرف گفتگو که منکر خداشده بود
 خداراهم با همان مطلب ثابت مینمودم اینکه آن را در
 این گفتار برای شما هم شرح میدهم شما هم آنرا بکار

بپرید واژه‌آنرا ببینید .

این مطلبی که میخواهم بگویم مطلب تاره نیست
البته شما آنرا می‌انید و شاید بارها بآن استدلال کرده
باشید ولی با این همه تذکرباًن خالی از فایده نیست
همه میدانید که قریب یکصد سال قبل از این
شخصی بنام بهاء‌الله از ایران ظاهرشد و خود را
می‌عوشت من عند الله و ما مور از طرف خداوند خالق
جهان معرفی فرمود و ادعانمود که مراد ابراهی هدایت
و دعوت من على الأرض فرستاد درباره این مسئله
هیچکس نمیتواند شک و شبیه بنماید یعنی هیچکس
نمیتواند بگوید که شخصی بنام بهاء‌الله در عالم ظاهر
نشده و ادعای بعثت من عند الله نکرده منتهی بعضی
میگویند که این مدعی در ادعای خود صادق است و
بسیاری هم میگویند که این مدعی در ادعای خود

صادق نیست بعبارت دیگر در اصل ظهر و ادعای
بهاء‌الله هیچکس شک و شبیه ندارد و نمیتواند
مناقشه کندمناقشه و شک و شبیه مردم در کیفیت
ادعای این مدعی است ولکن در صدور این ادعای از
شخص بهاء‌الله و در قیام بهاء‌الله با این دعوت احدهی
شک و شبیه و انکاری ندارد . در این مطلب هم
هیچکس شبیه و انکاری ندارد که این مدعی یعنی
بهاء‌الله را رای آثار و کلمات و صحف و کتبی است که
فرموده مندرجات این کتب و صحف و جمیع این آثار
و کلمات از خود من نیست بلکه خداوند جهان آنرا
بمن الهام کرده و مرا مأمور فرموده که آنرا با هم عالم
ابلاغ کنم یعنی در اصل صدور این کلمات و ابلاغ آن
بمردم از طرف بهاء‌الله هیچکس شک و شبیه ندارد
و همه متفق اند که بهاء‌الله کلمات و آثاری را دارند

آنها را بخدا نسبت میدهد ولکن بعضی نسبت این کلمات را بخد اتصدیق میکنند و بسیاری هم تکذیب مینمایند ولی در جوهر این کلمات و صدور آن را وکتب ازناحیه بهاءالله هیچکس شک و شباهه ندارد و داشت و دشمن مخالف و مؤلف همه با این مطلب شهادت را دارد و میدارد ما وقتی که با این کلمات و کتب که باصطلاح خاص بهائی الواح نامیده میشود مراجعت میکنیم بمسائلی بر میخوریم که شایان تدقیق و تحقیق است مثلاً در کتاب اقدس والواح طلوع بعده النبی بر میخوریم که بهاءالله در ضمن آن راجع بدروان بعد از خود و آینده زمان سخن گفته است و نسبت بوقایعی مدتها قبل از وقوع نبوت کرده که آن نبوت ها اکپس از بهاءالله در عالم تحقق یافته است از جمله در کتاب اقدس در پاره حنین بر لین و آتشته شدن سواحل نهرین بخون

و سقوط اسلامبول و پروردگار فتنه و فساد در آن دیار و و و .
و . کلماتی از بهاءالله موجود است . این کلمات را نه تنها پیروان بهاءالله بلکه مخالفین و منکران او هم در کتبی که در روز صدق ادعای بهاءالله تألیف نموده اند ذکر کرده اند و تصدیق نموده اند که این کلمات از قلم بهاءالله صادر شده و از کلمات اوست .
میوزا مهدی خان زعیم الدّوله مدیر روزنامه حکمت منطبعه مصر در کتاب خود مسمی به مفتاح باب الابواب که بعربي در روز برام بهاءالله تألیف کرده و بطبع رسانیده مطالب مزبوره در فرق را یار آور شده و عین کلمات بهاءالله را از کتاب اقدس نقل کرده و در همه جا منتشر ساخته است . این کتاب اکنون هم موجود و در دسترس عموم است تألیف این کتاب در وقتی بسیار که هنوز مصادق گفته های بهاءالله در عالم تحقق

میلادی در هنگامی که بهاءالله در قلعه عکا محبوس بود یقوع پیوست یعنی جنگ بین فرانسه که ناپلئون سوم امپراطورش بود و آلمان که گیوم اول فرمانروا یا مش بود در گرفت و ناپلئون سوم مغلوب و اسیر و در چیزی هورست قرب لندن محبوس شد این واقعه یعنی مغلوبیت و دلت ناپلئون را بهاءالله در اوقات محبوب سیت خود در این روحی که بنام ناپلئون سوم نازل واز قلم مبارکش صادر شده پیشگوئی فرموده "بما فعلت تختلف الا مور في مطكتك ويخرج الطك من كفك جراء عملك اذا تجد نفسك في خمران مهين " ویں از قریب هفت سال این ~~خیانت~~ بهاءالله درباره ناپلئون سوم که در اعلی درجه قوت و قدرت و عظمت و جلال بسیار تحقق یافت و سبب حیثت جهانیان گردید امام صداق جمله دیگر کلام است \dots \dots \dots \dots

نیافته بود و مولف کتاب مزبور هم باطمینان باینکه
صداق این کلمات ظاهر نخواهد شد آنها را در کتاب
خود با شرح و سط فراوان و همز و لمز بسیار نگاشت
طولی نکشید که مصادیق آن کلمات در عالم بوقوع
پیوست و پیروان ببهاء اللہ از روی همان کتاب مفتاح
باب الا بواب وکتبی دیگر مانند آن بائبات صدق ادعای
ببهاء اللہ مشغول شدند .
کتاب اقدس والواح طلوك در ادرته و عکا (۱۲۸۰)
۱۲۸۷ هـ ق) از قلم ببهاء اللہ صاد رشد ببهاء اللہ
بصراحة در کتاب اقدس فرموده " یا شواطئ نهر
الرّین قد رأیناك مفطّةً بالذّ ما ؛ بما سلّ عليك سیوف
الجزاء ولک مرّةً اخْرَى ونسمع حنين برلین ولواتھا
اليوم على عزّ مبين " صداق جطه قد رأیناك مفطّةً
بالذّ ما ؛ بما سلّ عليك سیوف الجزاء در رسال (۱۲۷۰)

آخری ونسمع حنین برلین ولواتها الیوم علی عز مبین

درسال جنگ بین المللی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی

در عالم تحقق یافت وولیلهلم قیصر سوم آلمان مغلوب

وبرلین پا یتخت آن مملکت عظیم سقوط کرد و حنین آن

مرتفع گردید و شواطئ نهرین در یگریاره بخون آغشته

شد .

بهای الله در لوح ناپلئون سوم خبرزلت و سقوط

دولت اورا ضریحاً واضحًا بیان کرد ویں از تقریباً هفت

سال این پیشگوئی تحقق یافت .

ونیزد رکتاب اقدس خبرارتفاع حنین برلین و

سقوط آنرا درسال (۱۲۸۷ هـ) در هنگامیکه در

عکا زندانی بود بیان کرد و قریب پنجاه سال بعد از

صد ور آن کلمات مصدق آن درسال ۱۹۱۸ میلادی

در عالم تحقق یافت .

مطالیق را که تاینچا ذکر کرد یم هیچکس نمیتواند

منکرشود وهمه با آن اقرار دارند همه کس خواه ملائی

خواه روحانی والهی اقرار دارد که شخص بهای الله در

عالی ظاهر شده و کلمات و کتبی دارد و آن کلمات و کتب

رابخدا وند جهان نسبت دارد و خود را مبعوث من

عند الله معرفی کرده وهمه کس تابع هر مسلک و آئینی

که هست اعتراف دارد که بهای الله در ضمن کتب و

کلمات مذبوره درباره واقعی آینده بصراحت ووضوح -

اخبار فرموده چنانچه مخالفین شدید اوهم در کتب

رتیبه باین معنی اقرار کرده اند و هر کس از هرفقه و

مذهب که باشد اذعان دارد که آنچه را بهای الله

در کتاب اقدس درباره حنین برلین و در لوح ناپلئون

سوم درباره ذلت و مغلوبیت وی پیشگوئی کرده بوقوع

پیوسته است یعنی نه کسی میتواند بگوید که حنین

برلین در جنگ بین المللی مرتفع نشد و نه کسی میتواند بگوید که ناپلئون سوم امپراطور فرانسه شکست نخورد و نه کسی میتواند بگوید که بهاءالله این طالب را در رکتب و کلمات خود ذکر نکرده است زیرا مادا م که در شخصان و مخالفین شدید بهاءالله در کتبی که در روز بهاءالله تألیف کرده اند بصراحه اقرار نموده اند که بهاءالله در کتاب اقدس راجع به حنین برلین و فلان و سیمان چنین و چنان فرموده و پیگر مجال مناقشه و شک و شبیه برای احدی خواه ماذی و طبیعی خواه آنه و روحی باقی نمیماند . بهاءالله مسئله حنین برلین را قریب پنجاه سال قبل از وقوع آن در کتاب اقدس که مخالفین هم آیات آنرا در مؤلفات خود نقل کرده اند اخبار فرموده و پیشگویی کرده است و جزا وکیل دیگری - بهیچوجه درباره این طالب چیزی نگفته است و

تنها منحصر به بهاءالله است حال به بینیم آیا بهاءالله از کجاتوانست و قایع قریب پنجاه سال بعد از خود را پیشگوئی کند ؟ چرا دیگران از حکما و فلاسفه علمای آن عصر هیچ کدام نتوانستند چنین مطالعه را اظهار کنند ؟ علت چیست و سبب کدام ؟ علتی بنظر نمیرسد جزاینکه بگوئیم خداوند بمن نیاز قدر نیم بالذات عالم قادر حکیمی که جهان را آفریده و بر جمیع مکنات احاطه دارد حضرت بهاءالله را از طرف خود بیعث فرموده و بروحی والهام اور از گذشتہ و آیندہ مطلع ساخته و بهاءالله در آرائی خود صادق است و گرته آنچه را گفته بود با قرار دوست و دشمن دنیا عالم تحقیق نمی یافتد . پس هم وجود خدا ثابت شد و هم صدق آرای حضرت بهاءالله بخاطر دارم چندی قبل که این مطلب را با

شخصی را نشمند در میان نهاده بودم پس از استماع
 این شرح و بیان که نگاشتم مدتی بفکر فرورفت و چنان
 مینمود که راه خلاصی میجودید و پس از مدتی فکر سر
 برداشت و گفت نوابغ رجال از این گونه حدسیّات صائبه
 زیار زده اند نوابغ سیاسی هزبیت و شکست یافتح و
 غلبه دول و سلاطین را قبل از قوع پیشگوئی میکنند من
 اقرار میکنم که بهاءالله هم از جمله نوابغ بوده و مسائل
 مذبوره را پیشگوئی فرموده است . . . در جواب
 گفتم . او لا — نوابغ سیاسی در زمان حضرت بهاءالله
 بسیار بودند چرا در این باره چیزی نگفتهند و فقط
 بهاءالله این مطالب را فرمود ؟ ثانیاً — یک نابغه
 سیاسی وقتی درباره خاتمه امری قضاوت کند که آن امر
 در جریان و یا لا اقل در شرف و قوع باشد و خود آن نابغه
 هم شاهد و ناظر جریان امرباشد و بتواند با کمال

آزادی اطلاعات لازمه را درباره مطلب مورد توجه خود
 بدست بیآورد و از قرائن و اماراتی که در دسترس او قرار
 گرفته حدس میزند و آن حدس یا صائب و یا کاذب میشود
 ولی اگر نابغه را بگویند که درباره پنجاه سال بعد حدسی
 بزند و درباره مطلبی اظهار نظر کند چون شاهد و قایع
 نیست و اطلاعات لازمه را در دسترس خود ندارد بطور
 قطع بهیچوجه نمیتواند در آن باره حدسی بزند حتی
 درباره دو سه سال بعد هم نمیتواند حدسی بزند اگر
 چه تا اندازه با اطلاعات لازمه هم درسترسی داشته
 باشد و اگر واقعه در شرف و قوع باشد و نابغه سیاسی را
 از اشراف و نظارت در اطراف آن مطلب ممتنع کنند
 و اطلاعات لازمه را باوند هند و اوراد رمحی محبوس کنند
 و ارتباط اورا از جمیع جهات با عالم خارج قطع نمایند
 آیا باز هم آن نابغه سیاسی هرچه هم نبوغش شد یعنی

باشد میتواند درباره آن مطلب حدسی بزند ؟ یا
 محبوب الفوار ملاحظه بفرمایید اگر قی مثل د و نفر
 باهم ببازی شطرنج مشغول باشند و شخص ثالث که
 از این بازی مطلع است پیشلوی آنان نشسته باشد
 از مشاهده اوضاع سواروپیاده هرد و حریف و وقت در
 جریان لعب طرفین ممکن است حدس بزند که کدام
 یک پس از چند بازی میرد و کدام یک می بازد ولی اگر
 این شخص ثالث را زیهوی آن د و حریف در کنند و در
 اطاق تاریکی محبوس کرد و در برویش بینندند و بهیچ
 هند گونه اطلاعی از اوضاع جاریه در رقصه شطرنج باوند
 و بتمام معنی ارتباطش با آن د و حریف و وضع رقمه
 قطع شود آیا با هم میتواند حدس بزند که کدام یک
 غالب میشود و کدام حریف مغلوب میگردد ؟ و نیما زشما
 میبرسم اگر شخصی در بازی شطرنج نهایت مهارت را

هم راشته باشد میتواند بگوید که در فلان شهر در
 پنجاه سال بعد از این د و نفر باهم ببازی میرد ازند
 و فلان مغلوب و بهمان غالب خواهد شد ؟ فرمود نه
 ممکن نیست گفتم با این مقدمه که بعرض رسائی د
 سیاست
 بها^{الله} را بهمیچوچه نمیتوان با نوابغ سیاسی وحد
 آنان مقایسه نمود زیرا اولاً فاصله بها^{الله} تاریخ
 تحقق و وقوع مطالبی که در آثار و کلمات خود از آنها
 پیشگوئی کرده از هفت سال تا ۳۵ و ۴۰ و ۵۰ سال
 است شکست ناپلئون فرانسه هفت سال طول کشید
 تابوقوع پیوست انقلاب امور و حکومت جمهور (مشروطه)
 در ایران زمانیکه بها^{الله} در کتاب اقدس درباره آن
 نیوت کرد تازمان وقوعش بیش از ۳ سال طول کشید
 سقوط برلین و سایر مطالبی که پیشگوئی فرموده اند از
 حین صد ورتا وقوعش بیش از ۴ و قریب پنجاه سال طول

کشید واینگونه پیشگوئیها بقوه بشری و تفکر ممکن نیست
وازهیچکس ظاهر نشده است ثانیاً بها الله ناظر
این وقایع نبود تا از مشاهده قرائن و امارات موجوده
نتیجه را بتواند حدس بزند و بصراحت تمام وقوع آنرا
پیش بینی کند .

ثالثاً — بها الله آزادی نداشت که بتواند بمیل خود
در نقاط مختلفه مانند عثمانی و فرانسه و آلمان و طهران
سفر کند و از مشاهده برخی طالب بحصول برخسی
نتائج حدس بزند .

رابعًا — در دروران محبوس بود نش که از ۱۴۶۹ هـ ق
در طهران شروع و سال ۱۳۰۹ هـ ق در زندان
عکا خاتمه یافت معاشرتش محمد و مخصوصاً در زندان
عکا که کتاب اقدس در همان آیام محبوسیت صادر رگردید
رابطه اشن با خارج زندان بکلی مقطوع بود و مأمورین

عثمانی بفرمان خلیفه بهیچکس اجازه نمیدادند که
بابها الله ملاقات کند و به بابها الله هم اجازه
نمیدادند که ارزشان خارج شود و یا کسی را بحضور
خود بهدایه این شدت درنه سال اول دوره زندان
عکا کاملًا جریان داشت که کتاب اقدس در همان
دوره نازل و صادر شد و بعد از آن بتدریج مختصر
سهولتی در امور دست دارد حال با این محصوریت
ومخدودیت و حبس وزندان و قطع روابط با خارج وعد م
معاشرت و ملاقات با نفوس وعد م آزادی برای سیروسفیر
وسایر گرفتاریها آیا بازمیتوان گفت بها الله مانند یک
نابغه سیاسی و قایع آینده بعد از دوره خود را تا پنجاه
سال بعد حدس زده و باصرحت تمام ووضوح کامل در
ضمن کلاماتی که آثار اطمینان وقطع از آن هوید است
ذکر کرده ؟ کدام سیاستمدار نابغه با استجمعماع

جمعیت شرایط لازمه که گفتم میتواند در ریاره تحقیق حدس خود بین صراحت و اطمینانی که بهاءالله نبوت خود را ذکر کرده بیان کند؟ آن هم وقایعی را که سو سال پیش از وقوع خواهد پیوست همین متأثت و صراحت و صرامت ووضوح واطمینان کاملی که در نبوت بهاءالله در ریاره وقایع آینده بند از دوران خود ش موجور است دلیل قاطع بر ضد ور آن از بیک حقیقت شامله کامله محیطه بر مکنات است. نابغه سیاسی با استجماع شرایط لازمه اگر در ریاره مطلبو که در شرف وقوع است حدسی بزند هرگز نمیتواند آنرا با قید قطع واطمینان منتشرسازد و همواره حدسیات این نوابغ که با استجماع شرایط در کمال آزاری و ارتباط با خارج وجود اطلاعات لازمه از آنان صادر میشود همراه با قیوی (شاید) و (مکن است) و (احتمال میهم)

وامثال اینهاست ولی بھائی الله که اینجا سال بعد پیشگوئی میکند با آنکه در زندان عکا^۱ محبوس است و آزادی ندارد و رابطه اش با عالم خارج از زندان مقطوع است و هیچگونه وسیله از وسائل لازمه را در دسترس ندارد بوحی الهی با کمال اطمینان ویقین علی رؤس الاشهاد در کتاب اقدس بخط خودش مینویسد و انتشار میدهد و بگوش قریب و بعید میرساند که "یا شواطی نهر الرین قدر آیناک مفتاحه بالدّماء" بمالل علیک سیوف الجزاء ولک مرّة اخري و نسمع حنين بر لین ولو انها اليوم على عزّ مهین" این بیان بهاءالله که با این صراحت صادر شده نه قید (شاید) و (مکن است) رارد و نه قید (لعلّ) و (احتمال میورد) و نیز با کمال صراحت از عماق سجن بعید آواز جهانگیر خود را بلند کرده بنای پائون سوم خطاب

میکند که "بما فعلت تختلف الا معرفی ملکتک وی خسر ج
الملک من کفک جزاً عطک از اتجد نفسک فی خسran
نید" و امثال این خطابها بسیار است و شما میتوان
بالواع بها "الله" مانند کتاب اقدس والواح طسوت
وغیرها مراجعه بفرمائید آیا اینگونه نبووات و پیشگوئی
رامیتوان باحد سیاست نوابغ سیاسی قیاس کرد؟
آیا اینگونه مسائل رامیتوان به قوه بشری و فکر و نسوغ
انسان منسوب داشت؟ خود بها "الله" میگویند
"نالله ان البهاء" ماینطق عن الہوی ان هو الا وحی
یوحی" ببینید چه ممتاز و اطمینانی از این کلمات
پیدا است ولی نوابغ سیاسی هرگز با این اطمینان
در رباره مسائل قریب الوقوع با استجماع شرایط لازمه
نمیتوانند با قید اطمینان حرفی بزنند و آنرا بهزار لعل
وشاید و محتمل است و ممکن است مقید میسازند از

این همه ثابت شد که اولاً - چنانچه قبل از آینه
اشاره کرد خداوند مقدار علیم غنی بالذات قدیم
و حکیم موجود آفریدگار جهان است و ثانیاً - حضرت
بها "الله" راه‌میان خداوند عظیم معموث فرموده
و وقایع آینده را با وحی کرده و با کمال اطمینان
بعالم انسانی القاء فرموده است پس هم وجود خدا
ثابت شد وهم مصدق ادعای حضرت بها "الله".
یک مطلب دیگرهم باقی مانده که میخواهم با
اجازه شما آنرا هم برای شما بیان کنم پیروان ادیان
امروزه برای اثبات حقانیت مدعای پیشوای آسمانی
متبع خود بنبووات و پیشگوئیهای آنان در رباره امور
آینده بعد از خود استدلال میکند و در حقیقت این
رویه استدلال ضمین و مجرمی است ولکن تعجب اینجا
است که آن مطالب محدود و محدود یکه بدان

استدلال میکنند درینز آنان نهایت درجه اهمیت
و ممتاز دارد و چون بهمان گونه مطالب یعنی نبوات
و پیشگوئی درباره امر آینده شخص بهائی برای
اثبات حقیقت مدعاوی بها "الله" استدلال مینماید
بهیچوجه حاضر نیستند آنرا بشنوند و بین بین و این
رفتار آنان در نهایت غرابت است با آنکه نبوات آنان
خالی از ابهام نیست ولی نبوات بها "الله" در نهایت
صراحت و ممتاز است با اینهمه آنرا برای خود را لیل
قطعی میدانند ولی برای بهائی بهیچوجه آنرا
دلیل ندانسته و حاضر نیستند با اصطلاح زیرا بروند
مسیحیان درباره حقانیت حضرت عیسی (ع) بایه
واره در انجیل متی باب بیست و سوم آیه ۳۹ و ۳۷
که ازلسان مسیح درباره اورشلیم صادر شده استدلال
مینمایند و نصی آن بیان مبارک ب نحویکه در انجیل

مندرج است اینست "ای اورشلیم ای اورشلیم
قاتل انبیاء و سنکسارکننده مولان خود چند مرتبه
خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغیکه جوجه های
خود را زیریال خود جمع میکند و نخواستید اینک خانه
شما برای شما ویران گذارده میشود و
میگویند که مصدق این نبوت در سال هفتاد میلادی
بوقوع پیوست و در این سال بود که طیطوس برا اورشلیم
هجوم کرد و بنی اسرائیل را مقتول و اسیر ویراکنده
کرد و بطوطی اورشلیم را خراب نمود که سنگی روی
سنگی باقی نماند و این بزرگترین برهان بر صدق
آرای حضرت عیسی است زیرا اگر از طرف خدا نبود
و مطمئن بالهامت الهی نبود با آنکه از معلومات مکتبه
متعارفه آن زمان بهره و نصیبی نداشت از کجا
توانست چنین واقعه هائله را که هفتاد سال بعد

از میلاد یعنی چهل سال بعد از خورش بوقسو ع
می پیوست پیشگوئی کند . صحیحان بهمین یك
نبوت مندرجه در انجیل استدلال کرده و آنرا
بزرگترین برهان برای صدق ادعای مسیح مشمرند
ولكن چون بهائی برای اثبات صدق ادعای
بهاءالله بنیوات متعدده واضحه صریحه متینه که از
قلم آنحضرت صار رشد استدلال میکند حاضر
نیستند که در آن بدیده قبول بنگرنند ویرهان کافی
و وافق شمرند مسلمین اعم از سنی و شیعه وغیرهم از
پیروان سایر مذاهب منشعبه از دین اسلام برای
اثبات حقانیت ادعای حضرت رسول (ص) آیه
مارکه نازله در اول سوره دوم استدلال میکند
قوله تعالی " الْمُغْلِبَتُ الرُّومُ فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مُّنْ
بَعْدِ غَلَبَتْهُمْ سَيَّفَلِيُونَ فِي بَضْعِ سِنِينِ " میگویند وقتی

ایران بر روم غلبه کرد این آیه مبارکه نازل شد خداوند
 بواسطه نبوی مبعوث خود پیشگوئی کرد که باصاله
 سه سال تانه سال دیگر روم برایران غلبه خواهد
 کرد ومصدق این نبوت پس از هفت سال تحقیق
 یافت و این بزرگترین دلیل بر صدق ادعای محمد بن
 عبد الله است علمای اسلام بقدرتی در این خصوص
 سخنها گفته ونوشه اند که احصاء آن مقدور نیست
 و میگویند اگر محمد بن عبد الله جز همین مطلب دلیل
 ویرهان دیگری برای صدق ادعای خود نداشت
 همانا همین مسئله اورا کافی بوده و حجت بر خلق
 بالغ و کامل میشد ولی چون یکنفر بهائی بهمین دلیل
 برای اثبات ادعای حضرت بهاءالله استدلال میکند
 بهیچوجه حاضر نیستند بشنوند و بهر نحو شده طفسه
 میزند و به مطالب خارج از بحث می پردازند سایر

مصدق اقش ظاہر و آشکار گردیده و حتی در برخی از مجلات
حضر وغیرها هم این پیشگوئی بهاءالله را منتشر ساختند
آیا برای صدور این نبوت و پیشگوئی عجیب و امثال آن
میتوان مصدری جزوی خداوند قائل شد؟ جمله
برق و شبیه آن اشاره با امواج مختلفه است که امروز
مکشوف و موردن استفاده بشر قرار گرفته است امروز
انسان از امواج مختلفه کهربائی و صورت نور وغیره
استفاده های مختلفه مینماید وابن امواج در تخت
اراده و تصرف انسان است بنحویکه قائد این امواج
میتواند به رجا و تا هر مقدار که بخواهد این امواج را
بفرستد و از آن جهت به بشرکلیه قائد را اطلاق
فرموده اند که بشر زمام امواج را امروز درست ندارد
از شرق بوسیله امواج با هر نقطه از غرب و سایر جهات
جهان که بخواهد مخابره میکند و امواج را به رطری

که میخواهد متوجه میکند و میفرستد این صائل در
دوره بهاءالله بهیچوجه برای هیچکس معلوم نبود
حضرت بهاءالله بوحی الهی از تحقق آن درجهان
پیشگوئی فرموده و امروز که ماتحقّق گفته های او را
می بینیم باید ادعای حضرتش را تصدیق کنیم و اولاً
در ادعای بعثت من عند الله صادق بدانیم زیرا
بادر نظر گرفتن اوضاع علمی عصری که بهاءالله در آن
میزیسته و محیطی که در آن محبوس بوده و نیز بادر
نظر گرفتن امّی بودن حضرتش وجهل جهانیان از
اسرار طبیعت که امروز مکشوف شده نمی توانیم
مصدری جزوی الهی والهام سبحانی برای صدور
اینگونه نبوات مهیّه از حضرت بهاءالله بیاییم و ناچار
باید در این بیان که فرموده "علمی علم ماکان" و نیز
فرموده "تالله ان البهاء" ماینطق عن الهوی ان هو

الْأَوْحَى يُوحَى " راصادق بدانیم شما هرچه بیشتر
در الواح بهاء اللہ مطالعه و دقت کنید بیشتر با ینگونه
نبوات و پیشگوئیها بر میخورید و در نتیجه بیشتر بمراتب
اطمینان و ایقانتان میفزاید .

مطلوب دیگری که هیچیک از مردم مادری والهی
بیدین و دیندار نمیتواند در باره آن مناقشه کند
تحقیق نبوات و شارات انبیای قبل از بهاء اللہ در باره
بهاء اللہ است من تمیخواهم در این گفتار نسبت باین
مطلوب خیلی طول و تفصیل بدهم و نصوص بشناخت -
قبل را در اینجا از نظر شما بگذرانم زیرا نصوص مذبوره در
كتب استدلالیه بهائی و در الواح مبارکه صادره از قلم
بهاء اللہ مانند لوح ابن ذئب معروف بشیخ نجفی
(آقانجفی) اصفهانی وغیره مندرج است در اینجا
 فقط این قسمت را خاطرنشان میکنم که انبیای قبل

وائمه هدای خبرداره اند که سرزمین فلسطین ویریه
شام و کوه کرمل و صهیون جلوه گاه حضرت مسعود خواهد
شد ندای الهی از کرمل و صهیون مرتفع خواهد گشت
ارض شام ارض محشر خواهد بود منج عکا مادریة الله
خواهد شد و و و از هنگام صدور این بشارا
تاظهور بهاء اللہ ازان سرزمین وارتفاع ندایش از
عکا و کرمل کس دیگری جزا او باین عنوان نه در ارا
مقده ظاهر شد و نه ندایش از عکا و کرمل مرتفع
گردید این قیام و اظهار واعدا در آن محل و مقام
اختصاص بهاء اللہ داشته و دارد نه قبل ازا وکسی
باین ادعای ازان سرزمین از آغاز صدور بشارات مذبوره
از انبیاء وائمه هدای ظاهر شد نه بعد ازا وکسی چنین
اعنای کرده است . اگر بهاء اللہ خودش با اختیار
ومیل واراده خود فو العلل از تهران که مولدش بود

بار سفرم بست و بمیل واراده خود وارد سرزمین مقدس
 میشد و در عکا منزل میکرد و در کوه کرمک قدم میگذاشت
 ولیکن ادعا میکرد که منم آن کسیکه انبیاء و ائمه هُدای
 در راهه اُن وظیفه من از این مقام و سرزمین بشمارت
 راهه اند و اینک آمده ام چون بمیل واراده خود رفت
 بور ممکن بود کسی در این خصوص مناقشه کند و بگوید
 چون این شخص از کتب مقدسه و احادیث ائمه هُدای
 مطلع بود لهذا خود را بآنجا رسانید و این ادعا را نمود
 ولی ما می بینیم که برای این مناقشه بهیچوجه مجالسی
 نیست زیرا بها اَللّه با اختیار و میل شخصی خود بآنجا
 نرفت بلکه علمای شیعه و مردم و دو سلطان مقتدر را بران
 و عثمانی وجدیت و فعالیت سایر مخالفین مانند شیخ
 عبد الحسین طهرانی و میرزا بزرگ خان قزوینی کار
 پیر را ایران در بیفاده و حاجی میرزا حسین خان قزوینی

سفیر کبیر ایران در اسلامبول عاصمه عثمانی و فؤاد پاشا
 بین
 و عالی پاشا وزیر امور خارجه و صدراعظم عثمانیان و سایر
 دست بدست هم را دند که بها اَللّه را از میان
 بردارند جلو امرش را بگیرند از اشاعه دعوتش ممانعت
 کنند و برای این منظور او را کراراً زمانی در طهران و گاهی
 در بیفاده و چندی در اسلامبول و مدّتی در سجن
 بعید از رنه زندانی و تحت نظر محبوس و مسلوب
 الحقوق ساختند آخرالا مردیدند از اینهمه اقدامات
 نتیجه منظوره حاصل نشد نه بها اَللّه ازین رفت و
 نه اسرعت پیشرفت دعوتش کاست نشستند با هم
 مشورت کردند و بهتر آن دیدند که او را بزندان قلعه
 عکا پفرستند زیرا هر کس بدان زندان مخوف مهول
 وارد میشد و یگر جزو احیاء نبود همین کلرا کردند
 و بها اَللّه را با مأمورهای غلاظ و شداد از از رنه

بعکا فرستارند و در آنجا زندانی ساختند هیچکس
اجازه نداشت با او ملاقات کند و خود به‌الله و
هر اهانش هم اجازه خروج از زندان و حتی اجازه
گردش در شهر را هم نداشتند به‌الله ۲۴ سال در
آن محل و مقام محبوس و زندانی بود و در همانجا که
مخالفین وی اورابا مأمور بردند و زندانی کردند
رعوت خود را علني کرد وندای الہی را زبریه شام
و مکان قریب و مرد عکا مادرۃ اللہ و کوه کرم و ارض مقدس
بسیع جهانیان رسانید و پس از مدتها بشارات انبیاء
و ائمه هدای که درباره به‌الله دارد بودند تحقق
پیدا کرد و مخالفین به‌الله از راه عناد اور اراد را یعنی
سرزمین محبوس کردند غافل از آنکه بدست خویش
سبب تحقق بشارات قبل راجع بآن حضرت هستند
«لیقض اللہ امّا کان مفعولاً» ملاحظه بفرمائید که

صدور آن بشارات ازانبیاء وائمه هدای و تحقق آن در
باره به‌الله بوسیله اعداء و مخالفین حضرتش را بجهه
علقی میتوان مستند کرد؟ آیا می‌توان گفت به‌الله
باره و میل خود باین سرزمین آمده؟ لا والله آیا
میتوان گفت که این مواعید درباره به‌الله نیست
و درباره شخص دیگری است؟ لا والله زیرا قبل از
به‌الله کسی پیدا نشد که با ضطرار واجبار مخالفین
واعداً و اوراباً سرزمین ببرند و او در آنجا ادعای
خود را بسمع اهل عالم برساند و عود الہیه درباره
او تحقق یابد.

آری قبل از به‌الله هیچکس نبود و بعد ازاوهم
هیچکس نیامده و چنین ادعایی نکرده و مخالفین او
را با جبار و اضطرار بآن سرزمین نبرده و بشارات
قبلیه باین نحو عجیب و غریب درباره هیچکس جز شخص

بها الله تحقق نیافته است . آیا میتوان گفت صدور

این امور عجیبه بنحو تصادف است ؟ لا والله

تصادف ، یعنی تحقق معلولی بد ون علت ، معقول

نیست و هیچکس قائل بتصادف نبوده و نیست وختی

فلسفه مازی هم تصادف را جائز نمیداند ترتیب

علل و معلولات ازارکان فلسفه دیالکتیکی است

درست تفکر بفرمائید از آنجه عرض شد انسان بصیر

پی میبرد که اولاً جهان و جهانیان را خدائی توانا

و آفریدگاری محیط و علیم وقد بیواست و ثانیاً خضرت

بها الله مبموم از طرف آفریدگار جهان و مرسل از

جانب خدای عظیم است و در آن عای خود صادق و آنجه

راتعلیم فرموده و نبوت کرده بوحی الہی والہما م

ایزدی است . آیا آنچه نگاشتم برهان قاطع

نیست ؟ آیا شخص بصیر و منصف رامجال مناقشه

است ؟ لا والله .

آقایان محترم خیلی زحمت بشمارداریم واژه‌مه
شما مشکریم که بعرايیش مارقت فرمودید حال با
اجازه شما از محضر شریف مرخص میشویم شاید در
آنده بازدید اداری حاصل شود بقول شاعر :

گریمانیم زنده برد وزیر

جامه ای کز فراق چاک شده است
و بیهود یم عذر مابپذیر
ای بسا آرزو بخاک شده است
با همه خدا حافظی کرد یم و بمنزل مراجعت
نحوه یم و پس از مختاری استراحت بطرف بلده قم
رهسپارشد یم .

++++++

تسعیه این شهرهم اختلاف نظر موجود است بعضی
 گویند نام قدیم آن کمیدان بوده و پدریج در لسان
 اعراب قم نامیده شده وبعضی گویند که دراصل کوم
 بوده یعنی محل نصب چادرهای گله داران که کوه
 هم میگشند و پدریج قم شد صاحب کتاب بنیان
احمد برقی گفته است که اسم آن دراصل قمه بوده
 یعنی مخزن آب و پدریج به قم تبدیل شده و حمزه
 اصفهانی آنرا از کمیدان رانسته بشرحی که ذکر شد
محمد حسنخان اعتماد السلطنه در مؤات البلدان آنرا
 از کمیدان رانسته و در تاریخ قم و کتاب رجال قم و
 فرهنگ عمید و لغت نامه دهخدا شرحی دراین باره
 مذکور است در احادیث واردہ از طرق مسلمین در باره
 وجه تسعیه این شهرهم مطالب عجیب مندرج است
 از جمله گویند که در شب معراج چون حضرت رسول ص

"گفتار دوم"

بلده قم - حضرت معمومه (ع)

مقالات آشنایان قدیم

"ق"

ار شهرستانهای ایران در استان مرکزی در مغرب
 در ریاچه رفاضله صد و چهل و هفت (۱۴۷) کیلومتری
 طهران است از شمال بطهران وساوه محدود است
 و از شرق بکویرنگ و از جنوب به کاشان و از مغرب به اراك
 (سلطان آبار) محدود است و پسر راه آهن طهران
 بخر شهر قرار دارد و ماباخت ط آهن بطرف این شهر
 از ری راه افتاده بین راه راد رچهار ساعت
 طی کردیم قم از لیاد قدیمی و تاریخی است و مرکز
 مهم علوم دینی میباشد و دارالعباده و دارالایمان

که ... که ... ملطف شده است در روجه

سوار ببرراق از آسمان این محل حبور فرمودند و ید نمود
که نقطه ای تاریک در سطح آن سرزمین موجود است
و فرور آمدند جبرئیل هم همراه بود و معلوم شد که
آن تاریکی ابلیس لعین بود که آنجا نشسته بود
حضرت با او فرمودند قم یا ملعون واورا از آن سرزمین
نورانی راندند و از آنوقت بقیه مشهور شد و از این قبیل
مطلوب در کتب احادیث بسیار است در حارالسوار
مجلد چهارم هم و دیگر موضع و در کتاب سفينة البحار
شیخ عباس قمی محدث مرحوم وغیرها مسطور است در
معجم البلدان یاقوت و دیگر کتب تواریخ نیز شرحی
مسطور است و اوضاع قم قبل از اسلام و بعد از اسلام
بتفصیل در کتب معتبره مسطور شده در کتاب بنیان
تألیف احمد بن ابی عبد الله البرقی و کتاب تاریخ

بلدان تألف ابوعبد الله احمد بن محمد بن اسحق
همدانی و کتاب تاریخ قم تألف حسن بن محمد قصی
طالب مفصل درباره قم نوشته اند و در کتاب رجال
قم تألف محمد مقدس زاده و فرهنگ هازکرق و مطالب
ره
مربوطه پان مدل درجست و نگارنده از همه اینها استفا
گرده ام در فرهنگ عمید میگوید که این شهر در حمله
اسکندر رویران شد و در زمان قبار ساسانی مجد روآبار
گردید در حمله چنگیز و تیمور نیز خراب رویران شد
در دوره صفویه روآباری نهاد و سپس بدست افغا
ویران شد و آباری آن در دوره فتحعلی شاه قاجار
از تو شروع شد فتحعلی شاه و دویسرش و نواحی اش -
محمد شاه در جوار حضرت معصومه مدفنند قبل از
فتحعلی شاه شاه صفی اول و شاه عباس دوم و شاه
سلیمان و شاه سلطان حسین از سلاطین صفوی در قم

بلدان تأليف ابو عبد الله احمد بن محمد بن اسحق
 همدانی وكتاب تاريخ قم تأليف حسن بن محمد قمی
 مطالب مفصل درباره قم نوشته اند و در كتاب رجال
 قم تأليف محمد مقدس زاده و فرهنگ هاذ كرقم و مطالب
 ره
 مربوطه با آن مندرجست و نگارنده از همه اينها استفا
 کرده ام در فرهنگ عميد ميگويد که اين شهر در حمله
 اسكندر و پیران شد و در زمان قباد ساساني مجد آباد
 گردید در حمله چنگیز و تیمور نیز خراب و پیران شد
 نها
 در دوره صفویه روآبادی نهاد و سپس بدست افغان
 پیران شد و آبادی آن در دوره فتحعلی شاه قاجار
 از نو شروع شد فتحعلی شاه و دیپرسن و نواحه اش -
 محمد شاه در جوار حضرت معصومة مدفنند قبل از
 فتحعلی شاه شاه صفو اول و شاه عباس دوم و شاه
 سلیمان و شاه سلطان حسین ارسلان طین صفوی در قم

سوار بر براق از آسمان اين محل عبور فرمودند و ديدند
 که نقطه اي تاریک در وسط آن سرزمین موجود است
 و فرود آمدند جبرئيل هم همراه بود و معلوم شد که
 آن تاریکی ابلیس لعین بود که آنجا نشسته بود
 حضرت با او فرمودند قم یا ملعون واورا آزان سرزمین
 نورانی راندند و از آنوقت به قم مشهور شد و از این قبیل
 مطالب در کتب احادیث بسیار است در بحار الانوار
 مجلد چهاردهم و دیگر موضع در کتاب سفينة البحار
 شیخ عباس قمی محدث مرحوم وغیرها مسطور است در
 معجم البلدان یاقوت و دیگر کتب تواریخ نیز شرحی
 مسطور است و اوضاع قم قبل از اسلام و بعد از اسلام
 بتفصیل در کتب معتبره مسطور شده در کتاب بنیان
 تأليف احمد بن ابو عبد الله البرقی و کتاب تاریخ
 اصفهان تأليف حمزه بن حسن اصفهانی و کتاب

مدفون شدند در دروره رضاشاه کبیر برآباری آن
افزود و اخیراً مسجدی بزرگ در آنجا ساخته شده است
که معروف بمسجد اعظم است نام و نشان و معرفی علماء
و حکماء و محدثین و شعراء که اهل قم بوده و یاد رقیم
ساکن بوده اند بترتیب حروف تهیی در کتاب رجال
قم مسطور است مراجعه فرمائید کوزه و شیشه و سوهان
قم معروف است .

"حضرت مقصومه ع"

در کتاب رجال قم مسطور است که از نخستین
علویان که باین شهر (قم) وارد شدند حضرت فاطمه
مخصوصه علیهم السلام اللہ است که در طریق سفر خراسان
بیرای دیدار بر ارشاد امام علی بن موسی الرضا باشین
سرزمین آمده است در کتاب تاریخ قم چنین مسطور

بن جعفر که به قم آمدند فاطمه بود رختر موسی هبیث
جعفر چون امام علی بن موسی ع از مدینه به مسرو
تشریف بردند برای عقد بیعت بولا پیت عهد برای او فی
سنة ماتین خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر ر
سنه احدی و ماتین بطلب او بیرون آمد چون به ساوه
رسید بیمارشد پرسید که میان من و شهر قم چقدر
مسافت است اورا گفتند که ره فرسخ است خارم خود
را بفرمود تا اورا برد ارد و به قم برد خارم اورا به قم
آورد و در سرای موسی بن خرجز بن سعد اشعری فرود
آمد و نزول کرد چون خبری آل سعد رسید
همه اتفاق کردند که قصد ستی فاطمه کنند واز و
درخواست نمودند که به قم آید از میان ایشان موسی
بن خرجز تنها هم در آن شب بیرون آمد و چون بشرف
ملازمت ستی فاطمه رسید زمام ناچه اورا بگرفت و بجانب

در این رویه انجام داره . . . در سال ۵۲۹ هـ .
ق شاه بیگم رخت رعما بیک آن رویه را برداشت و
ویجای آن یک گنبد بزرگتر و بلند تر بنانهاد این گنبد
کاشی کاری بوده . . . تا قبل از قرن هفتم مرقد
مطهر ضریح نداشته است . . . در سال ۶۱۳ هـ .

ق . مظفرین احمد بن اسماعیل ضریحی از کاشی
کوکبی ذوی الا ضلاع و نیم کوکبی روی مرقد مطهر ساخت
در سال ۹۲۵ هـ . ق شاه اسماعیل صفوی صحن
کهنه وایوان آن را با کاشی های فیروزه رنگ (معرق)
ساخته است در سال ۹۵۰ هـ . ق شاه طهماسب
صفوی ضریح کاشی بزرگتری با ایوانی که در مرد خل صحن
کهنه از طرف مدرسه فیضیه واقع است اضافه کرد پس
از آن در سال ۱۰۲۲ هـ . ق شاه صفی صحن زنانه
اکه فعلاً بمسجد تبدیل شده است و در جنوب بهمه

شهریکشید و سرای او خود را فرود آورد و هفده روز
در رخیات بود چون اورا وفات رسید بعد از تفسیل
وتکفین و نماز موسی بن خنزیر در زمینی که اورا بابلان
بوره آنجا که امروز روضه مقدسه اوست رفн کرد و
بر سر تربت او بوریا هاسایه ساخته بود ندتا آنگاه که
زینب رخت رمحمد بن علی الرضا ع این قبة بر سر تربت
او بنانهاد . . . الخ
و در هاره آرامگاه آن حضرت در کتاب رجال قم
چنین مصطورة است بر سر مقبره حضرت مقصوده در قرون
مختلف تغییرات بسیار کرده است ابتداء در این قسمت
رو گنبد کوچک کنار هم قرار گرفته بوده است که یکی از
آنها بالای قبر حضرت فاطمه و قبه ریگر بالای قبر
خواهران موسی بنی معراج قرار داشته در سال ۴۳۵ هـ . ق
... احمد بن بحر اصفهانی عامل شهر قم تغییراتی

مطهره قراردار ساخته است .

شاه عباس نیز ضریحی فولادین بضریحهای قبل

اضافه کرد شاه صفی در همان سال ساختمان زیارت

و مرمرینه برای درگذار رواق جنوبی ساخت که امروز مقبره

شاه عباس ثانی است در سال ۱۲۱۸ ه . ق فتحعلی

شاه گنبد را با خشت‌های مسین زراند و زینت راد و

پیرای خود مقبره ای در ضلع شمالی صحن کهنه بنا

کرد در سال ۱۲۳۶ ه . ق مسجد بالا سر ساخته

شد در سال ۱۲۴۹ ه . ق مقدّمات زراند و کرد

ایوان طلای فعلی فراهم گردید ولی تا سال ۱۲۶۶

ه . ق بتأخیر افتاد در همین آیام بود که بالقاره خانه

راهمن زراند و کردند در سال ۱۲۳۱ ه . ق دری

از طلا برای ضریح ساخته و نصب کردند و گف رواق را

و همچنان سال از مرمر فرش کردند در سال ۱۲۷۵ ه . ق

ضریح فولادین راسیم اند و کردند و در سال ۱۳۱۵

ه . ق کیکاووس هیرزا پوشش زیرین گنبد را مقوی کرد و با

آینه تزیین نمود آمین‌السلطان ساختمان صحنه

جده دایوان آینه راشالوده گذاری کرد و در سال

۱۳۰۳ ه . ق بدست فرزندش بپایان رسید

الخ الخ انتهى .

در فرهنگ عمید مینویسد " مرقد حضرت معصومه

دختر امام موسی کاظم ع و خواهر حضرت امام رضا ع در

آن جاست در اوائل قرن سوم هجری حضرت

معصومه خواهر حضرت امام رضا از شهر مدینه برای

دیدار برادر خود با ایران آمد و در نزد یکی قم از محلت

برادر اطلاع یافت و بیمار شد و در همانجا وفات یافت

مرقد آن حضرت را رای گنبد و حرم و صحن وسیع است

ایوان شیمالی آن را شاه اسماعیل صفوی ساخته و

باشد اگر عمر مدحهات سرا یام
واین بعده دیحت مراقصیده سهوم
وقآنی شیرازی نیز قصیده مفصله ای دارد با نمط علی
ای بجلالت ز آفرینش بر تر
ذات توتنهای هرچه هست برابر
این قصیده درد یوانش مذکور است .
میرزا محمد صارق ناطق اصفهانی درباره ماده
تاریخ زراند و دکدن فتحعلی شاه گنبد مسین معصومه
راقصیده ای دارد که ۶۲ بیت است و هر مترادع آن
مستقلًا بحساب جمل ماده تاریخ آن عمل است که
بسال ۱۲۱۸ ه . ق انجام شده است و نیز مقدمه
 منتشر آن قصیده و مؤخره آن هم بحساب جمل ۱۲۱۸
ه . ق را دربردارد و مرحوم مدرس تبریزی در ریحانة
الارب تمام آن قصیده را در زیل ترجمه ناطق

فتحعلی شاه گنبد آن را با خشت‌های من زراند و دتیزین
کرد . . . انتهی الخ
عمر حضرت معصومه فاطمه بنت موسی الکاظم رحیم
وفات هفده سال بوده است شعرای معروف دردیحه
آنحضرت قصائد گرانبهای گفته اند از جمله سروش اصفهانی
شاعر معروف دوره قاجار در مدرج حضرت معصومه ع
چند قصیده دارد که در یکی از آنها که قصیده سهوم
بوده فرموده
ای حرم کبریا احریم تولد رقم
چون نگفته است با مقیم درت قم
چون سپر راه بارگاه توزائی
مرکب او پر پر فرشته نهد سُم
مرکب او سُم نهد بپر فرشته
شک فشاند بروی خورشید از رُم

اصفهانی نقل کرد و میفرماید قوله : ناطق اصفهانی
 میرزا صادق قصیده ای در تاریخ اتمام
 تذہب ایوان و گنبد طهر حضرت موصووه که سال
 هزار و دویست و هیجدهم هجرت در تحت توجهات
 خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار بوقوع پیوسته در قسم
 انشاء کرده که مشتمل برستایش آن مخدوده معظمه و
 مدح خاقان و توصیف گنبد طهر و حاوی شصت و دو
 بیت (۱۲۴ مصraig) بوده و عدد ابجده هر مصraig
 مطابق عدد همان سال مذکور میباشد و عجبتر آنکه
 عدد ابجده هر یک از جملات ذیل نیز علاوه بر هر یک
 مصraig قصیده مطابق عدد همان سال است .

بسم الله الرحمن الرحيم باسم موجود كريم ۱۲۲۸

این قصیده مسجی بقصیده معجزیه است ۱۲۱۸
 وچهار شصت و دو بیت ۱۲۱۸ / ۰۰۰ یکصد و بیست

۱۲۱۸	مصraig ۱۲۱۸ این قبه گلبنی است بزیور بیآمد
۱۲۱۸	یا پاک گوهریست پراز زیور آمد
۱۲۱۸	از دل سئوال کردم و گفتم مرابگو ...
۱۲۱۸	کاین صحن از چه نوزجان بهتر آمد
۱۲۱۸	دل در جواب گفت که اینک در این سئوال
۱۲۱۸	عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمد
۱۲۱۸	بهتر بود بحسن و علواز جنان در آن
۱۲۱۸	مسکن که بنت موسی بن جعفر آمد
۱۲۱۸	زهراعراف فاطمه بنت موسی آنک
۱۲۱۸	بروی شرف رفاطمه و حیدر آمد
۱۲۱۸	باری برهمنین قیاس شصت و دو بیت گفته در مقطع
	قصیده فرموده :
۱۲۱۸	جهنم والی شه و زوی عدوی شاه
۱۲۱۸	از شوق احمر وزعنای اصر آمد

معروف بوده است فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۲ هـ.

ق. این مدرسه را تعمیر و مرمت کرد و همین ناطق

اصفهانی که ذکر شد گذشت قصیده ای در تعمیر مدرسه

حاوی ماره تاریخ تعمیر بر شته نظم کشیده که شماره

ابیاتش نوزده است عدد ابجدی حروف هر مصراع

آن نیز مطابق عدد سال مذکور است و در ریحانة

الارب آن قصیده نیز مسطور است و مطلع ش اینست

۱۲۱۲ سلطان عهد فتحعلیشاه آن کزو

۱۲۱۲ بفزو نزیب وزینت دهرو سرای علم

نا آنکه فرموده:

۱۲۱۲ ناطق صفا و حسن باین قطعه داد و گفت

۱۲۱۲ برپای شد زلطف شه ذین بنای علم

۱۲۱۲ هر مصروعی از این پو اتمام او گواه

۱۲۱۲ هربیت آن چو علم دوان از قوای علم

وناطق اصفهانی بعد از شعر آخری فوق این سه شعر

ذیل را گفته:

طبع من چوشد نظم این قصیده

که هربیت د و در شاهوار است

بود (شصت و دویست ۱۲۱۸) ابیاتش آما

محارع پکند و بیست و چهار (۱۲۱۸) است

هزار طریخ ابیاتش هدیه است

از این تاریخ مصرع آشکار است

..... الخ انتهی (ریحانة الادب ج ۴)

باری پس از زورود به قم در مهمناخه منزل

کرد یم و پس از استراحت لا زم بگرد من شهر رفتیم اول به

زیارت مقام کریم مشرف شد یم و بعد از صحن کهنه

گذشته وارد مدرسه فیضیه شد یم این مدرسه منسوب

بغیض کاشانی ملا محسن فیض است که از فقها و متكلمين

و حکماء بوده و در عصر صفویه میزبانیه و داماد ملاصدرا

بار اباقای دولت و اقبال شه بدهر

تاباراوج ملت و دین ویقای علم

باری در مدرسه فیضیه بارفقاگردش کردم و

بیار ایام گذشته افتادم آن ایامیکه در محضر درس —

حضرت آیة الله مرحوم حاج شیخ عبد الکریم یزدی

حائزی اعلیٰ الله مقامه حاضر میشدم و بارفقای آن دوره

بتحصیل علوم دینی مشغول بودم بر رهیمن مدرسه

فیضیه منزل را شتم مد تی غرق در این افکار و گردش —

روزگار بود م عاقبت بر فقاگفتم ای عزیزان من اگر موافقست

کنید بجستجوی رفیقان دوره تحصیل خود را یعنی

شهر پیرزاده شاید یکی او تا آن نفوس را بیام و عهمت

قدیم را تجدید کنم همراهان موافق بودند گرچه از

آن دوره تا آن روز پنجاه سال میگذشت و مشکل بود

بتوان کسی را یافت اول بجستجوی جناب م . ت

شت
افتادم که مردی بود متعبد وزاهد و در قم سکونت را
از هر کسی جو یاشد م فهمیدم که در قید حیات است با
تعیین وقت قبلی بعلاقاتش رفتم سخت مسروش و با
روی باز و متبعش پذیرفت نشستیم و بیار گذشته از هر
دری سخن پیوستیم .

" بیدار دوستان قدیم "

روزگار غدّار الف قامش را رال کرده بود
ولی روش مستبشر بود در ضمن گفتگوهای مختلف یکی
از فرقا از ایشان پرسید جناب آقاما مشخص عالمی
هستید اگر اجازت فرمائید سئوالی دارم بپرسیم
فرمودند

هیچ آرایی و ترتیبی نداشت
هر چه میخواهد دل تنگت بگو
و باتبعش سرور منتظر شد رفیق ما آقای طاهر عرض کردند

آقا بفرمایید علت اختلاف فتاوی علمای اعلام در احکام
الهیه چیست حکم خداوبته یکی بیش نیست پس
اینهمه اختلاف از کجاست هر کدام را فتوائی است و در
باره یک حکم چند فتوی است من چندی پیش کتاب
نهج البلاغه را مطالعه میکردم در ضمن خطبه مبارکه
حضرت امیر ع فرموده اند قوله عليه السلام :
«تزر على احد هم القضية في حكم من الا حکام في حکم
فيها برأيه ثم ترد تلك القضية بعينها على غيره في حکم
فيها بخلاف غيره والهیم واحد ونبیّهم واحد وکتابهم
واحد . . . الخ» بیان فرمایید که علت چیست
فرمودند علت اختلاف فتاوی درباره حکم مخصوص همانا
انساد را باب علم است یعنی امام منصوص و معصوم
چون در عالم نیست لهدافقها وعلماء بطن خود از آیا
واحداریت مردیه حکم الهی را استنباط میکنند والبته

هر کدام از حیث فکر و هوش و طکه اجتهاد بار یگری فرق
دارد ولهذا فتاوی مختلف میشود و از این گذشته
جمعی این فتاوی از روی ظن و گمانست و نمیتوان گفت
که حکم حقیقی است زیرا باب علم الهی مسدود است
ومعصوم حتی حاضرهم نیست که باب علم مفتوح باشد
ولهذا اجتهاد در رهمه حال مصیب نیست و میشود که
در حکم خود مخطو باشد زیرا از روی ظن و تخصیص
استنباط حکم کرده است و از اینجهت در اصول فقه
باب حجیت ظن مطرح شده است و از جهت انسداد
باب علم مجبوریم که ظن را در استنباط احکام حجت
بدانیم و ناچار منجر باختلاف فتاوی میشود و آنکه
دوفتوی درباره حکم واحد معکنست با هم مختلف
باشد نسبت بشخص مقلد حکم الله محسوبست و
مقلد مثل اینکه میگوید «هذا ما افتخاری به المفتخر و کل ما

افتی به المفتی فهو حکم الله في حقی فهذا حکم الله
في حق؟ ومجتهد جامع الشرایط اگر مصیب باشد دو
اجردار و اگر مخطی باشد يك اجری شترنداز رفیق
هد مایرسید آقا این باب علم که میفرماید تاکی مسدود خوا
بود؟ چرا باب علم باز نمیشود که مردم را خدا ازسر
گردانی نجات بد هد آفافرمود این کاری خدا است و
نمیتوان برخدا اعتراض کرد هر وقت خدا بخواهد بباب
علم الہی بازمیشود طاهرپرسید علامت مفتح شد ن
باب علم چیست فرمود ظهور مهدی موعود علیہ السلام
طاهرپرسید علت غیبت آنحضرت چیست آفافرمود
لا یعلم الا اللہ ولكن فرموده اند ظهوره لطف وغیره
لطف آخر طاهرگفت آقا مگر علامات وقت ظهور آشکار
نشده؟ مگر نیارا اظلم وجور نگرفته؟ مگر علامات را که
ائمه اطهار رسول اللہ ص فرموده اند ظاهر نشده

است؟ آفافرمود چرا همه علامات در حقیقت ظاهر
شده ولی امام ع منظر فرمان خداوند است و در در ورده
غیبیت او که در ورده انسداد باب علم است علماً زمامدار
امور مردم اند زیرا حجّت بر سه قسم است حجّت باقیه
که قرآن مجید است و حجّت منصوصه که ائمه اطهار
هستند و پس از غیبیت حجّت منصوصه امور راجع بحجّت
منصوصه است که علمای دین باشند طاهرگفت چرا
اینها را حجّت منصوصه میگویند آقا! م . ت . فرمود
برای آنکه امام صادق ع برای علمای دین صفاتی
معین فرموده که اگر دارای صفات باشند مستحق
پیشوائی هستند و مجتهد جامع الشرایط والصفات
میشوند در بیمار الانوار مرحوم مجلسی مجلد اول در
یشی باب من یجوز اخذ العلم منه ومن لا یجوز ... حد
از حضرت صادق ع روایت فرموده که آن حضرت پس

از آنکه شرح مفصلی درباره علمای سوئی و پیشوایان

سوئی یهود بیان فرموده اند بالاخره میفرمایند قوله

علیه السلام فمن قلد من عوامنا مثل هؤلاء الفقهاء

فهم مثل اليهود الذين زعموا الله بالتقليد

لفسقة فقهائهم فاما من كان من الفقهاء صائنا

لنفسه حافظا لدینه مخالفاعلى هویه مطیعا لا مرت

مولاه فللمعوام ان يقلدوه وذلك لا يكون الا بعض فقهاء

شیعه لا جمیعهم فاما من ركب من القبائح والفوا

مراکب فسقة فلا تقبلوا منهم عناشیئنا ولا کرامۃ . . . الخ

(جلد اول بحار الانوار طبع کمپانی ص ۹۲)

طاهرگفت ملاحظه میفرمایید که امام فرموده اند مجتهد

جامع الشرایط خیلی کم و معدودند فرمودند و ذلك

لا يكون الا بعض فقهاء الشیعہ لا جمیعهم

بنابراین کارسیار مشکل است آقای موت فرمود

آری اینها همه برادر انسداد باب علم وغایت حجت
منصوصه است .

طاهرگفت راستق آقامعی هستند که میگویند
باب علم الهی باز و مفتوح شده و حجت الهیه آشکار
مردم را بحقایق الهیه دعوت میفرماید و مدعا هستند
که ابواب وحی والهایم الهی باز شده و آیات مبارکه
الهیه بر قلب منیر مطهر امرش نازل میشود و

آقای موت سخن طاهر راقطع فرمود
وگفت شاید غلام احمد قاریانی را میفرماید طاهر
گفت نه آقا غلام احمد قاریانی مدعا تشريع شرع
جدید و نزول کتاب جدید نیست و خود را تبیّن محدث
ومروج اسلام میداند و همان احکام اسلام و قرآن را
ترویج کند و در کتب مختلفه خود مانند حمامه البشری
و خلیفه اش در کتاب تحفة المطونک باین مطالب تصویر

فرموده اند آنها قائل با نسیاد ادب علم و حجت منصوص
وائمه اطهار ع وغایت حجت منصوصه وساير معتقدات
شمانیستند غلام احمد قاریانی از اهل سنت و جماعت
است و برای ترویج اسلام و احکام قرآن مطابق عقاید
اهل سنت خود را معرفی فرموده ته کتاب آسمانی
جدید دارد و ته احکام جدید فقط مروج احکام اسلام
مطابق عقاید اهل سنت است در کتاب حمام البشری
بعد از آنکه خود را عیسی و مسیح موعود معرفی فرموده
وگفته است "سَمَّانِي رَبِّ عَيْسَى بْنُ مُرِيمٍ فِي النَّهَامِ مِنْ
عَنْدِهِ . . . أَنَا جَعْلَنَاكَ عَيْسَى بْنَ مُرِيمٍ وَأَنْتَ مَتْنِي
بِمَنْزِلَةِ لَا يَعْلَمُهَا الْخَلْقُ وَأَنْتَ مَنْيَ بِمَنْزِلَةِ تَوْحِيدِيِّ وَ
تَفْرِيدِيِّ وَأَنْكَ الْيَوْمَ لَدِنَا مَكِينٌ أَمِينٌ . . . بَعْدَ از
اینها فرموده قوله : فَهَذَا هُوَ الدَّعْوَى الَّذِي يَجَارُ لَنِي
قَوْمِي فِيهِ يَحْسِنُونَ فِي مِنْ الْمُرْتَدِينَ . . . وَيَعْزَزُ اللَّهُ

وجلاله انتی مؤمن مسلم واومن بالله وكتبه ورسله و
ملائكته والبعث بعد الموت ويان رسولنا محمد المصطفى
ص افضل الرسل وخاتم النبيين وان هؤلاً قد افتروا
علی و قالوا ان هذا الرجل يدعی انه نبي . . . الخ
(حمام البشری طبع لا هور ص ۱۳) و در قصیده
خود هم بفارسی فرموده : من نیستم رسول و نیاورد هم
كتاب الخ

آقای م . . ت . فرمود پس یقین مقصود است
سید باب و پیروان بُهاء الله است که در این ایام پیش
ست عجیبی کرد اند طاهر گفت آری مقصود بهائی ها
که میگویند موعود جمیع ملل و ادیان ظاهر شده و باب
علم الہی مفتح گردیده و مهدی موعود و قائم موعود
منتظر بنام نقطه اولی و رب اعلی و حضرت باب اعظم
ظاهر شده و رجعت حسینی و نزول عیسی از آسمان

که مصطلح شیعه و سنت است بنام حضرت بها ^{الله}

قیام فرموده و در ورده انتظار اهل عالم بسرآمد است

آقا فرمود چنین خبری معکن نیست زیرا قائم موعود و

مهدی منتظر پس از لافصل حضرت عسکری ع و نسما

مار رش نرجس خاتون و سال تولدش ۲۵۵ هـ ق

و سال غیبتش ۲۶۰ هـ ق بورده است و این در نزد

شیعه مسلم است از این گذشته من در بعضی کتب

غیر بهائی درید که سید باب خود اقرار و اعتراف بوجود

حضرت محمد بن الحسن العسكري ع فرموده است

و اگر خود همان موعود باشد که ما منتظریم پس چگونه

اقرار بوجود موعود غایب نموده است؟ طاهرگفت شما

آقا از کتب بهائیان دریده اید فرمودند من کتب غیر

بهائیان را که در رباره دعوت باب و سهاء الله نوشته اند

مقداری مطالعه کرده ام و جزئی اطلاعی در آن باره از

اینگونه کتب بدست آورده ام طاهرگفت آقا برای محققی

مثل شما این مقدار کافی نیست باید از کتب بهائیان هم

اطلاع داشته باشید تا تحقیق شما کامل شود آقای م.

ت. فرمود حاضر متن بعنوان اگل طفا شرحی بیان فرمائید

طاهرگفت مسئله تولد فرزند امام عسکری و غیبتش درینج

سالگی و ناحیه مقدسه و ظهور نواب اربعه یک‌پی بعد

از دیگری و خود را نماینده خاص امام غایب معرفتی

کردند و امثال این وقایع همه بر اثر استوریس بزرگ

شیعه، ایسه هل نویختی بتدریج اساس گرفت و منتشر

شد و جزو معتقدات قطعیه شیعه اثنی عشری گردید

مرحوم عباس اقبال آشتیانی در کتاب خاندان نویختی

شرحی کامل در این باره نوشته که اینک برای شما عرض

میکنم مدارک و اسناد مطالب مندرجه در این کتاب

عباس اقبال کتب معتبره تاریخی و احادیث و اخبار

است از قبیل اکمال الدین صدق و مروج الذهب
 مسعودی و کتاب کافی و فهرست ابن الندیم و رجال
 تُجاشنی و تاریخ الاسلام ذهبنی و امثال آنست که
 همه رنهایت اعتبار است مرحوم اقبال در کتاب
 خاندان نویختی در زیل عنوان "ابوسهل نویختی"
 مسئله غیبت "ص ۶۰۶" ببعد چنین فرموده است قوله:
 ابوسهل نویختی در سال ۲۳۷ یعنی در یا مام امامت
 امام دهم حضرت امام ابوالحسن علی بن محمد الها
 (از ۲۲۰ تا ۲۵۴) تولد یافته و در وقت رحلت امام
 یازدهم حضرت امام ابومحمد حسن بن علی العسكري
 یعنی در سال ۲۶۰ قریب ۲۳ سال راشته است و
 چون وفات او سال ۳۱۱ و درس ۷۴) اتفاق
 افتاده بنابراین پنجاه و یک سال از عمر او در ایام
 غیبت صفری صرف شده این دوره پنجاه و

یکساله از عمر ابوسهل نویختی که در قسمت اخیر آن
 ابوسهل بر فرقه امامیه اثنی عشریه ریاست و تقریباً
 هدایت این فرقه در آن ایام با او و سایر افراد خاندان
 نویختی بوده است بزرگترین دوره های بحرانی برای
 فرقه قطعیه اثنی عشری محسوب میشود چه در رهیمن
 مدت بوده است که در شمنان فرقه مزبور از طرفی و
 خلیفه از طرفی در یگرها بر چیدن بساط امامیه کمال
 مجاهدت را بکار برده امریکه بیشتر ایشان را
 در این مرحله محرك شده وفات امام یازدهم و نماندن
 فرزندی بظاهر آن حضرت بوده و این پیش آمد در
 آن دوره نه تنها مخالفین طایفه امامیه را در مخا
 جسوز کرد بلکه مؤمنین باین مذهب را هم رچار
 اضطراب وحیوت عجیب نمود و چنان اختلافی در میان
 ایشان بروز کرد که بچهارده فرقه منشعب شدند و

هر فرقه فرقه دیگر را تکفیر ولعن کردند و نزد یک شد
که بر اثر این اختلافات وسعی دشمنان امامیه یکباره
اساسی که در نتیجه سالها زحمت و محنت قوام گرفته
بود در هم فرو ریزد . . . امام یازدهم حضرت ابو
محمد حضرت حسن بن علی العسکری بروایت شیعه
در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ بعد از
پنج سال و هشت ماه و پنج روز امامت در پسر من رأی
وفات یافت در حالیکه ظاهرًا از آن حضرت فرزندی
در مشهد و مرئی عame باقی نبود و خلیفه عصر یعنی
المعتمد علی الله (۲۵۶ - ۲۷۹) بهمین جهت
امداد خانه امام و حجرات آن را تغییش کردند و جمیع
آنها را مهربانی نمودند و عمال اور بیان یافتن فرزند آنحضرت
کوشیدند وزنان قابله را بتحقیق حال کنیزکان امام
یازدهم گماشتند و چون یکی از ایشان اظهار داشت

که کنیزکی از آن امام حامله است اور اراداطاً مخصوص
منزل دارد و خادم را پاکسان او و چند زن برآموخته
کردند و برادر خلیفه ابو عیسی این متولک بر جنازه
آنحضرت نهاد و گذاشت و اینزگان علوی و عباسی و روسای
لشکری و کتاب و قضات و فقهاء و معدّلین تصدیق
گرفت که حضرت به مرگ طبیعی وفات یافته پس از آنکه
جنائزه امام یازدهم را در خانه ای که امام رهم نیز
در آنجا مدفون بود بخاک سپردند خلیفه ویاران او
در یافته فرزند امام یازدهم جهد بسیار بکار برداشت و چون
بنتیجه ای نرسیدند و کنیزی که در حق او توهّم حمل
رفته بود پس از دو سال تحت نظر ماندن فرزندی
نیاورد رأی خلیفه بر تقسیم میراث حضرت امام حسن
عسکری قرار گرفت و بر سر این کار بین (حدیث) مادر ر
آنحضرت و جعفر برادرش نزاع بروز کرد و با آنکه

خود نگاه راشت وزنان وکنیزگان خلیفه و برادر ش موفق و خدمه وزنان این ابی الشوارب قاضی (مقصود علی بن ابی الشوارب محمد است که در سال ۲۶۲ به مقام قاضی القضاۃ منصوب شد) بتعهد و مراعات حال اوقیام کردند و این حال در امام راشت تا آنکه امور خلافت در سال ۲۶۳ بر اثر پیش آمد های سخت چند از قبیل استیلای یعقوب بن لیث صفاری را هواز و خیال حمۀ بیفادار و فتنه صاحب الزنج و مارگ ناگهانی عبید الله بن پھی بن خاقان وزیر خلیفه تزلزل یافت و بهمین علت صیقل را فراموش کردند — (اسم هادراما در واژه هم را روات و مؤلفین با اختلاف روایت صیقل و ریحانه و سوسن و نرجس ضبط کرده اند) واوازنگ عمال خلیفه نجات یافت (کمال الدین ص ۲۶۲ - ۲۶۳) وین طرفداران جعفر و صیقل

حد بیت پیش قاضی ثابت نمود که تنها وارث امام
یازدهم اوست جعفر معارض اوشد و نزد خلیفه از او
سعایت کرد و در طلب میراث برادر ازاو استعانت
جست تا بالآخره بحکم خلیفه ماترک امام یازدهم را
بعد از هفت سال توقف بین حد بیت وجعفر تقسیم
نمودند (کتاب کمال الدین چاپ قدیم صفحه ۲۵)
۲۶ و ۳۴ و ۴۷ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۷۹ و غایب طوس صفحه ۱۴۱ - ۱۴۲ و ابن حزم
(ج ۴ صفحه ۹۳) جعفر . . . پیش معتمد خلیفه
سخن چینی میکرد و آن جطه خلیفه را وارد آشت که
صیقل جاریه امام یازدهم و طارز امام دوازدهم را مقید
شتن
وازاو حضرت قائم را مطالبه کند صیقل برای یازدهم
عُمال خلیفه از تفحص در امر امام دوازدهم وجود چنین
طفلى را انکار کرد و مدعی حمل شد معتمد اور ارجرم

اختلاف و دشمنی شدید بروز کرد و ارباب دولت و عمل
 خلیفه جمعی جانب جعفر را گرفتند و گروهی طرف
 صیقل را تا آنکه کار فته بالا گرفت و یکی از اعضای خاندان
 نویخته یعنی حسن بن جعفر کاتب صیقل را در خانه
 خود پنهان کرد عاقبت معتقد خلیفه (۲۷۹—۲۸۹)
 که هشتم توکل مخالف جدی طایفه امامیه بود اورا —
 (صیقل) بعد از بیست سال واندی که از فوت امام
 یازدهم گذشته بود از خانه حسن بن جعفر نویخته
 پیرون آورد و صیقل در قصر معتمد بود تا در عرض مقدار
 خلیفه (۳۲۰—۲۹۵) وفات یافت : ابن حزم
 (ج ۴ ص ۹۴—۹۳) رحلت امام یازدهم و غایب بودن
 فرزندش یعنی حضرت قائم و دعاوی برادرش جعفر
 که امامیه اورا کذاب لقب دارد از طرفی میدان را
 برای تاختن بدست مخالفین امامیه مخصوصاً معتزله

وزید یه و اصحاب حدیث و سنت و خلیفه عباسی را داد و
 از طرفی دیگران فرقه را بشعب بسیار منقسم ساخت
 و چهارده فرقه از آن میان برخاست که جمعی مشکر
 فرزند داشتن امام یازدهم و گروهی در این باب متعدد
 و طایفه ای معتقد بختم امامت و جماعتی مدعا غیبیت
 امام یازدهم و رجعت آنحضرت بودند و از این فرقه
 دسته ای نیز جعفر برادر امام یازدهم را امام
 میشمردند ولی ایشان هم در ارباب امامت جعفر توافق
 نداشتند چه فرقه ای اورا جانشین امام یازدهم و
 جماعتی اورا منصب برادر دیگرش محمد که در حیات
 پدر فوت کرده بود و گروهی هم اورا منتخب امام
 را هم میشمردند تشتبه امامیه در این
 عصر در موضوع امامت و غیبیت تا آن حد رسیده بود که
 حتی در تعداد ائمه نیزین ایشان موافقت نبود جما
 عتی

باستناد حدیثی که سلیم بن قیس هلالی از اصحاب
حضرت علی بن ابی طالب روایت کرده بود ائمه را
سیزده (۱۳) نیشمردند و از روی همین حدیث ابو
نصرهبة الله بن محمد کاتب از رجال غیبت صحری و
از معاصرین ابوالقاسم حسین بن روح نویختی . . .
زید بن علی بن حسین بانی فرقه زیدیه را در شمار
ائمه آورده بود و حسین بن منصور حلاج صوفی معروف
که بد واژه امام بیشتر عقیده نداشته میگفته است که
امام را واژه امام بیشتر عقیده نداشته میگفته است که
شد و قیام قیامت نزد یکست . . . ابو سهل میگفته
است که من با امام فرزند امام یا زدهم یعنی حضرت
قائم معتقدم ولی میگوییم که امام را واژه ام در حال
غیبت رحلت یافته و فرزند او در حال غیبت جانشین او
گردیده است . . . الخ انتهی

حضرت آقای محترم ملاحظه فرمود یدکه جریان از جه
قرار یوده حالا من یک سؤوال میکنم و آن اینست که
در هنگام بروز این اختلافات عظیمه که فرقه امامیه
اثنی عشریه بعد از هصائب بسیار که در دوره ائمه
سابقه تحمل کرده بود بعد از زفات امام یا زدهم که
خود را بابی تکلیفی وید و ن پشتیبان ملاحظه کردند و
در نتیجه به چهارده فرقه منقسم شدند چرا امام غایب
اگر وجود داشت خود را ظاهر ن نفرمود تارفع شد و
شببه لا اقل از امامیه بفرماید و وحدت کلمه را در بین
آنان محفوظ بدارد ؟

آقای م . ت . فرمود از خوف اعداء و تسری س
از دشمنان نمیتوانست خود را آشکار فرماید . طاهر
گفت حضرت آقای محترم مگر اعداء و دشمنان تنها
در دوره آن امام بودند ؟ مگر ائمه اطهار در دوره حیا

خوردشمن نداشتند ؟ آنها همه با مصائب و بیانات
ساختند و هر کدام وحدت کلمه امامیه را در عین بلاو
هجوم اعداء^۱ حفظ فرمودند و غیبت اختیار نکردند و طت
رابی تکلیف نگذاشتند و هر کدام عاقبت بدست اعداء^۲
شہید شدند خوب بود وقتیکه فرقه امامیه بچهارده
فرقه منقسم شدند و بدعنه آشکارشد امام غایب ولو
برای یکی دو ساعت هم که بود در مجمعی از شیعیان
ظاهر میشدند و حکمت غیبت خود را ذکر نمیکردند و مردم
را از تفرق و تشتت عقیده و ضلالت نجات میدارند و
بعد بغیبت خود امام میدارند وجود امام منصوص
برای همین است که در موقع لزوم جامعه را از ضلالت
نجات بخشد شما میگوئید و در کتب نوشته اید که
معصوم فرموده "از اظهارت البدع فعلی العالم ان
یظهر علمه والا فعلیه لعنة الله" مگرنه اینست پس

در آن موقع عجیب چراکسی بدار مردم نرسید و فایده
این غیبت چه بود علمای محققین در مقابل این گفتار
خود را باین جمله قانع کرده اند که وجوده لطف و
غیبته لطف آخر حقیقت معنی این جمله چیست ؟
اگر خوف از اعداء سبب غیبت است خوب بود که
حضرت رسول ص با آنهمه دشمن و ائمه اطهار علیهم
السلام با آن همه مخالفین و امیر المؤمنین با آن همه
عداوت معاویه و خواج وغیرهم همه غیبت اختیار
نمیکردند . راستش من نفهمیدم که در این مسورة
چگونه باید سخن گفت و منکر را قانع کرد همین
راستان تولد امام غایب که از قول یک زن مجھوله
الهیویه نقل شده ملاحظه کنید چقدر عجیب است
اصلا حلیمه یا حکیمه خاتون کی بوده ؟ آقای م.ت.
فرمود دختر امام محمد تقی و خواهر امام علی نقی و عمه

امام حسن عسکری بوده است . طاهرگفت بسیار خوب پس چرا اسماش در تواریخ قدیمه نیست فی المثل صاحب کتاب جنات الخلود که از کتب معتبره شیعه است چرا اسم او را نگذاند و در شرح حال حضرت جواد میگوید که آنحضرت دودخترد اشتند یکی بنام فاطمه ددیگرسی بنام امامه . . . و ذکری از حلیمه نیست و یافته در داستان تولد امام غایب عرض اند ام میفرماید و در نقل داستان تولد امام غایب هم سخنان مختلف فرموده است که من یار داشت کرد ام از روی نسخه ترجمه فارسی مجلد سیزدهم بحارتانوار مرحوم مجلسی که در سال ۱۳۲۲ ه . ق طبع و نشرشده است بطبع معمول و عدد صفحات راهم ذکر کرد ام که مستند باشد . حکیمه خاتون فرموده در وقت تولد فرزند نرجس من بانرجس بخواب رفتم و نفهمیدم چطور طفل بد نیا آمد (ص ۳)

ونیزفرموده چون طفل ارشکم مادر بیرون آمد بزمیمن افتاد و سجده کرد (ص ۴) این دو گفتار باهم مخالف است و نیزدر (ص ۷) مینویسد از قول حکیمه که فرمود شنیدم طفل در شکم مادرش سوره آتشی امرالله را تلاوت میکرد من ترسیدم امام حسن عسکری فرمود که از کار خد اتعجب مکن . . . و در جای دیگرگفت که ابدآ آثار حمل در مادر را مشاهده نکردم و شک کردم تا آنکه امام فرمود همه ما همین طور هستیم که تا حین تولد آثار حمل در مادر را مشاهده نمیشود (صفحه ۱۲) حکیمه خاتون در اینجاد چارشک و شبیه شده با آنکه باید این مراتب را در دروره پدر و برادر و پسر برادرش لااقل دیده باشد زیرا این حالات را برای همه ائمه بیان میکند و از این گذشته این موضوع با آنکه گفت من شنیدم که طفل در شکم مادرش سوره قرآن میخواند

مخالف است زیاره را بتصورت زیگنبا پدشک کند و نیز
 گفته که طفل از ران راست مادرش بد نیا آمد و با قول
 اول که فرمود من خواب بودم نفهمیدم منافات دارد و
 اگر خواهم تمام نکات عجیب را ذکر کنم موجب اطناست
 خود شما بمجلد سیزدهم بحار مراجعه کنید و وقت
 فرمائید که کار از چه قرار است اصلاً ازاون داستان
 بشمرین سلیمان نخامن بخوانید تا آخر تولد طفل و
 ببینید که چه هنگامه ایست . طفل متولد میشود و چشم
 بسته را بروی پدرش میگشاید و در کفر دست پسر ر
 نشسته تمام کتب آسمانی را از کتاب آدم و نوح و ابراهیم
 و موسی و عیسی و رسول الله همه را ازیر میخواند و و
 جهرئیل بصورت مرغی بزرگ میآید و اوراب آسمانها میرد
 و بعد هر روز بقدر ما و هر ماه بقدر رسال رشد و نعمتو
 میکند و در این مقیاس هم اختلاف اقوال است و این همه

در استدلالیه اهل بهانه کرده است تازه راوی اول زنی
 مجھولة الحال است بعد هم آشکالات بسیار در این
 مورد در کار است که کنونم مجال گفتن نیست و از جمله
 تعدد اسماء مادر مشکل است که هرجا بخود اسمی مغایر
 گاهی روھی است وزمانی عرب گاهی شاهزاده است
 وزمانی کنیز ملعوکه حلیمه خاتون است و اسمی مختلفه
 او صیقل و صیقل و ریحانه و نرجس وزینب و ام خط
 و سوسن وغیره است . آقای م . ت . فرمود در کتاب
 نجم الثاقب محدث نوری حاجی میرزا حسین مذکور
 است مادر حضرت موعود اسمی متعدد داشته و میرما
 که از محمد بن علی عموزاده امام حسن عسکری ع -
 پرسیدند ارمادر صاحب الامر گفت مادرش ملیکه بود
 که اوراد ریاضی روزها سوسن و دریاضی ایام ریحانه
 میگفتند صیقل و نرجس نیز از نام های او بود سپس

محدث نوری (که باطنًا ازکثر اسامی مادر موعود در تعجب بود) فرموده از این خبروجه اختلاف در این آن معظمه معلوم میشون و اینکه بهرینج اسم نامیده میشد (نجم الثاقب چاپ اسلامیه باب اول) این مطلب را بعلوه مطالب دیگر درباره تعدد اسامی مادر حضرت موعود صاحب کتاب (موعودی که جهان در انتظار اوست) نیز نقل فرموده و مطالبی درباره علت تعدد اسامی نرجس زکر فرموده است که در صفحات (۱۸۴) و ماقبل و مابعد آن صفحه مسطور است.

طاهرگفت بنده این کتاب را دیده ام و با کمال دقیقت خوانده ام تمام آن همان مطالبی است که مؤلفین قبل فرموده اند هرچند سعی شده که در این کتاب جواب‌های قوی و متین ذکر شود ولکن اهل تحقیق را کفایت نمیکند فی المثل داستان ملیکه رومی و خواب

ن
دیدنش را که امام عسکری را در رویا دید و سایر داشت
را که در کتب شیعه از قبل ذکر شده همه را بالفاظی
مخصوصی مجبور شده ذکر نکنید و تعبیراتی عجیب نموده
مثلًا فرموده "این داستان بسیار جالب و پر شور است
داستانی عشقی عشقی حقیقی و آسمانی است" و بعد
داستان عقد ملیکه را برای پسرعمویش و سایر امور
عجبیه ای را مجلسی مرحوم ذکر کرده با آب و تاب
فراوان بیان فرموده اند داستان جنگ بین اسلام و
مسیحیت را هم در سال ۱۴۸ با هزاران قید لعل و
شاید واگر حل فرموده اند و در حقیقت زحمت بسیار
کشیده اند و از هر جا سخنی جمع آوری کرده حتی از
اقوال ارویائیان هم درباره صحبت غیبت و طول عمر
موعود عظیم سخنانی نقل فرموده اند و برای علت
طول عمر غائب موعود در صفحات ۳۰۵ و ۳۰۶ کتاب

مذبور متولی بذکر عوامل پیری و مرگ واشرغ ذاد را متداد
عمر شده اند و از دکترها وزرآلطانی سخنانی نقل
کرده اند واستدلال طول عمر جوجه منغ تا هفده سال
فرموده اند و از اینکه رانشمندان اروپا و امریکا در فکر
دراز کردن عمر بشوند اظهار صریح فرموده اند و
بطول سلطنت ضحاک که هزار سال بود استدلال کرده
و سخنی از حضرت خضر و حضرت الیاس بیان آورده اند
و یا بر نار شاو راه بیان کشیده اند و خلاصه
تاصفحه ۳۲۴ درباره اثبات طول عمر امام مسعود
فی الحقيقة را در سخن راهه اند و حل مشکل فرموده
مانند آن کسی که در مجله رانشمند نوشته بود در —
مسئله تسخیر فضا که اول فضانورد عالم امکان حضرت
محمد بن عبد الله رسول الله بود که بمراجعت تشریف
برند و این بزرگوار خواسته است که بازگردانی

احوال فضانور دان و مسافرین به کره ماه مشکل اساسی
معراج رسول الله را بخيال خود حل کند و در حقیقت
موفق هم شده ! (جلد سیزدهم بحار راکه مجلد
غیبت است با آنکه در عهد قاجاریه بفارسی ترجمه شده
از زوهم ترجمه جدیدی کرده اند بنام مهدی موعود
و در اول واوسط آن کتاب اشاره با قول بهائی هم
شده و تاریخچه بهائیت را هم ضمنیه کرده اند و
اساس آن را هم کشف فرموده اند و در عین حال هر
جا مجبور شده اند تحریفاتی در ترجمه نسبت با صل
قابل شده اند و شرحی مشبیع و طولانی درباره امریاب
ویها ؓ الله در ضمن ابواب و گفتارهای متعدد متنابع
ذکر کرده اند و از صفحه ۱۴۹ مقدمه کتاب مهدی
موعود تاصفحه ۱۲۲ مطالب بسیارنوشته اند و حق
تحقيق را اداره کرده اند در نقل احکام و آیات و آثار

باب ویها^۱ (بقول خودشان) تشبیث به کتب مخالف
باب ویها^۲ و خودش کتابهای باب ویها را ندیده
وازفتاح باب الابواب زعیم الدّوله ورثّیه های آواره
تفتو و امثاله نقل کرده و نام آن جمله را تحقیق گذا
است مثلاً میگوید باب در کتاب بیان دستور اراده که
همه کتابهای آسمانی قبل از بیان را بسوزانند و محو
کنند و مقصودش قرآن مجید و انجیل و تورات و... و...
است در صفحه ۱۵۷ مقدمه مهدی موعود نوشته اند
قوله : صدید باب خواندن کتب آسمانی قبل از ظهرور
خود را حرام کرده و سوزانیدن آنها و جمیع کتب علمی
را واجب قرار اراده ... الخ

آقای محترم ما از همه مندرجات آن مقدمه
صرف نظر میکنیم که بلکن فاقد عصمت قلم است و از شما
وهمه اهل انصاف میخواهیم که در سراسر آیات و

بيانات حضرت باب اعظم اعم از بیان وغیره یک جارا
بمانشان بد همید که باب گفته باشد قرائت کتب
آسمانی قبل حرام است و باید آنها را سوزانید و محو
کرد . سبحان الله هذا بهتان عظيم خوب بسو
در بعض نقل اقوال مخالفان باب ویها^۳ خود ایشان
رحمت میکشیدند و تعیین میفرمودند که این حکم راجع
به حرق کتب آسمانی و تحریم قرائت آنها در کجا است
و عین آیه مزبوره که احصت منظور از محو کتب همان محو
کتب و نوشتیفات مختلفه ایست که بنام علم و دانش از
طرف برخی نوہوسان بهم هافت شده و سبب گمراهی
مردم شده است مانند بحث از جواز یا عدم جواز
ازدواج بالجنّه که در کتب علماء مطرح شده و نام آن
راغم گذاشته اند و مانند بحث در باره جن و حکایات
مختلفه از اجتنّه که در بحث الانوا رمّحوم مجلسی و